

میرزا ملکم خان ناظم‌الدوله و تأملی بر اندیشه‌های آموزشی او

سید محمد طاهری مقدم*

ابراهیم بوچانی**

چکیده

میرزا ملکم خان ناظم‌الدوله از جمله روشنفکرانی است که با نگارش رساله‌های متعدد در زمینه‌های سیاسی، فرهنگی و آموزشی در بیداری اجتماعی ایرانیان سهمی به‌سزا داشته است. درباره وی و در خدمت یا خیانت او قضاوت‌های گوناگونی شده است که این داورهای متفاوت و حتی متضاد تا حدودی به نحوه نگرش رسمی جامعه در باب ورود افکار جدید مربوط می‌شود. ملکم خان در زمینه علت شناسی پریشانی احوال ایرانیان و راه نجات آنان مکتوبات فراوانی دارد. یکی از جنبه‌های پرمحتوای افکار او، توجه به مسائل آموزشی و فرهنگی است. او در خلال رساله‌هایش، ترقی غرب را در ترویج علوم و باسوادی مردم می‌داندست و عقب‌ماندگی ممالک اسلام را در بی‌سوادی و علت بی‌سوادی را در مشکلات الفبا و خط جستجو می‌کرد. مقاله حاضر به بررسی آراء آموزشی ملکم خان می‌پردازد و محور اندیشه‌های انتقادی او، که همان اصلاح الفبا و معرفی شدن نظام آموزشی است، دیگر مساله‌ای است که مورد واکاوی قرار می‌گیرد. کلیدواژه: میرزا ملکم خان، نظام آموزشی جدید، معرفی شدن آموزش، اصلاح الفبا، آموزش نسوان

۱- مقدمه

چگونگی نظام آموزشی یکی از مهم‌ترین و اساسی‌ترین مباحث فرهنگی و اجتماعی هر جامعه می‌باشد. در دوره قبل از انقلاب مشروطه، آموزش در ایران به صورت سنتی و در

* استادیار گروه تاریخ دانشگاه پیام نور، رئیس دانشگاه پیام نور ایلام mtaheree@yahoo.com

** کارشناس ارشد تاریخ ایران اسلامی، دانشگاه خوارزمی (نویسنده مسئول) Boochani16@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۲/۱۳، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۳/۲

مکتب‌خانه‌ها صورت می‌گرفت. انعکاس این نحوه آموزش در منابع مختلف خبر از رواج تنبیه بدنی و آزار نوآموزان، (راوندی، ۱۳۶۹: ۱۲۳) نامناسب بودن مکان آموزشی و ناهمخوانی مواد درسی با مقتضیات سنی شاگردان دارد. (موسوس، ۱۳۶۷: ۱۰) چنان که در یک جمع‌بندی کلی اندیشمندانی چون کسروی این گونه آموزش دادن را «بسیار نارسا و نادرست» دانسته‌اند (کسروی، ۱۳۷۸: ۷۷) و عبدالله مستوفی آن را «طوطی وار» معرفی کرده است (مستوفی، ۱۳۷۷: ۱/ ۲۱۹). این کاستی‌ها سبب شد که از همان اوان دوره قاجار عده‌ای در صدد چاره برآیند. به همین سبب تلاش‌هایی گاه از سوی طبقه حاکمه و گاه از سوی عده‌ای از دگرانیشان این دوره صورت گرفت. در این میان می‌توان به اقدامات عباس میرزا^۱ جهت اعزام دو گروه محصل^۲، تلاش‌های امیرکبیر برای تاسیس دارالفنون اشاره کرد. به جر فعالیت‌های و اقداماتی از سوی طبقه حاکمه، اندیشمندان و روشنفکرانی بودند که جهت بهبود نظام آموزشی به فعالیت‌های فکری و عملی دست زدند. مستشارالدوله کتاب *تعلیم الاطفال* را نگاشت (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۷۹: ۱/ ۱۷۷) و در رساله‌ی موسوم به «یک کلمه» بر وجود مدارس و برنامه‌های آموزشی به سبک جدید تاکید کرد و ترقیات دیگر کشورها را به زمامداران جامعه گوشزد نمود (تبریزی (مستشارالدوله)، ۱۳۶۸: ۲۲-۲۳). زین‌العابدین مراغه‌ای ضمن انتقاد از شیوه‌ی مرسوم آموزش در ایران عزت و افتخار مغرب-زمین را در علم و آگاهی و ذلت و خواری مشرقیان را در عدم علم و جهالت می‌دانست (مراغه‌ای، ۱۳۵۳: ۱۰۴). طالبوف تبریزی نیز وزارت معارف را «اسمس بی مسمما» می‌دانست (طالبوف، ۱۳۵۶: ۱۹۶) و در آثار خود از جمله کتاب احمد یا سفینه طالبی، مواد و برنامه آموزشی مدارس جدید را تشریح می‌کرد و ضمن ارائه انتقادات بسیار، راه‌حل‌های را جهت بهبود وضعیت آموزشی ارائه می‌داد.^۳ به جز این دگرانیشان، افراد دیگری بودند که با مقایسه نظام آموزشی ایران و دیگر کشورها سعی در آسیب‌شناسی گفتمان حاکم بر نظام آموزشی ایران داشتند. میرزا ملکم خان ناظم‌الدوله یکی از این افراد بود.

شایان ذکر که محققان تاریخ معاصر تحقیق منسجم و درخور توجهی در مورد اندیشه‌های آموزشی میرزا ملکم خان ننوشته‌اند. فرشته نورایی در کتاب *تحقیق در افکار میرزا ملکم خان ناظم‌الدوله* و فریدون آدمیت در بخش مستقلی از کتاب *فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطیت* به افکار میرزا ملکم خان پرداخته‌اند؛ اما در هر دو اثر - به جز اشاره‌ای گذرا - اندیشه‌های آموزشی وی مورد غفلت قرار گرفته‌اند. حامد الگار در خلال مقاله «ملکم خان، آخوندزاده و اصلاح‌الغیای تازی» - در کتاب *شورش آقاخان محلاتی و چند مقاله دیگر* - و فریدون آدمیت در کتاب *اندیشه‌های آخوندزاده* هر چند به موضوع اصلاح

الفا از دیدگاه ملکم خان توجه داشته‌اند؛ اما به دیگر جنبه‌های افکار آموزشی او توجهی نکرده‌اند. هما ناطق نیز در مقاله «ما و میرزا ملکم خان‌ها ما» در کتاب *از ماست که بر ماست* و همچنین در مقدمه چاپ روزنامه‌ی قانون مباحثی ارزنده در رابطه با جایگاه ملکم خان در تاریخ معاصر ایران ارائه کرده است اما در بررسی‌های وی نیز به اندیشه‌های آموزشی میرزا ملکم خان اشاره‌ای نشده است. در این نوشتار ضمن نگاهی به چگونگی پرورش میرزا ملکم خان ناظم‌الدوله، سعی می‌شود که اندیشه‌های آموزشی او مورد واکاوی قرار گیرد و ابتکاری بودن یا نبودن این اندیشه‌ها بررسی گردد.

۲- زندگی سیاسی ملکم خان (خدمت یا خیانت)

میرزا ملکم‌خان ناظم‌الدوله در سال ۱۲۴۹ق. در اصفهان متولد شد. پس از فرا گرفتن مقدمات علوم در ایران در سن ۱۰ سالگی روانه فرانسه شد و در آن‌جا به تحصیل انواع علوم و آموزش فنون پرداخت. در ریاضی و حقوق و فنون ادبیه و روابط و تنظیمات دول ماهر و ممتحن و مورد تحسین و تمجید علما و اساتید فن گردید (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۷۹: ۱/۱۱۷).^۱ پس از آن‌که او به ایران بازگشت، به عنوان مترجم «زطی» (Zattie) - معلم حساب و هندسه - در دارالفنون استخدام شده و بعدها قسمتی از تدریس را مستقلاً به عهده گرفت (محبوبی اردکانی، ۱۳۷۸: ۱/۲۹۰؛ نورایی ۱۳۵۲: ۱۳).

میرزا ملکم‌خان در زمان سفارت فرخ‌خان امین‌الدوله به سمت مستشاری، مأمور فرنگستان گردید. وی مدتی به سفارت مصر رفت و در زمان صدارت میرزا حسین‌خان مشیرالدوله، مشاور وی بود. بعد از اولین سفر شاه به فرنگ به سمت سفیر و وزیر مختار مأمور اقامت در دربار لندن، وین و برلن شد. بعد از سفر دوم شاه به فرنگ به لقب «پرنس» و «جناب اشرف» ملقب گشت (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۷۹: ۱/۱۱۷-۱۱۸). او مقدمات سفر سوم شاه را فراهم آورد؛ در این سفر بود که امتیاز لاتاری را از شاه گرفت. این امتیاز و جریانی که به دنبال داشت سبب شد که با شاه و امین‌السلطان درافتد و مغضوب دربار گردد. وی در دوره مظفرالدین شاه در سال ۱۳۱۶ق. سفیر ایتالیا شد و تا ۱۳۲۶ق. که مرگش فرا رسید در این سمت باقی ماند. درباره‌ی میرزا ملکم‌خان قضاوت‌های گوناگون و مختلفی شده است. گاهی او را حتی برتر از ارسطاطالیس (Arastatalis) و افلاطون می‌دانستند (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۷۹: ۱/۱۱۸). ناظم‌الاسلام او را بیدارکننده ایران و از رهبران نهضت آزادی می‌داند؛ و از زبان یکی از معاصرین آورده است که: «مقام پرنس میرزا

ملکم‌خان در ایران همان مقام ولتر، ژان ژاک روسو و ویکتور هوگو در ملت فرانسه است (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۷۹: ۱/ ۱۲۱).

بعضی مقام میرزا ملکم‌خان را در بیداری افکار و نشر عقاید آزادی‌خواهی در ایران «بی-همتا» دانسته‌اند (آدمیت، ۱۳۴۰: ۹۹). در مکاتبات بعد از مشروطه و پس از فوت او، «یگانه» و «فرزانه عصر» خوانده می‌شد (آرشیو اسناد سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، ۱۳۷۹: ۱). ویلفرد بلنت (Willfrid Blunt) او را آگاه‌ترین مردان مشرق‌زمین می‌خواند. با این اوصاف، بودند عده‌ای که در مورد او نظر مثبتی نداشتند. محمدحسن‌خان اعتمادالسلطنه او را به حدی کم‌سواد می‌دانست که شک داشت حتی «خیالات و انشای» روزنامه قانون از او باشد. در وصف او می‌گوید: «ملکم‌خان قابل این‌طور چیز نوشتن در فارسی نیست.» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۷۹: ۸۹۹) و هیچ ابایی نداشت که او را جاسوس، خائن، طماع، پول‌پرست، حقه‌باز، نادان و شارلاتان بنامند (حقیقت (رفیع)، ۱۳۶۸: ۵۴۴)؛ که گویا موجبات ترس ناصرالدین‌شاه را تا پایان عمر خود فراهم آورده است. طوری که ناصرالدین شاه از اقدامات او وحشت داشت و همه وقت او را تحت نظر می‌گرفت (تیموری، ۱۳۳۲: ۶۵)؛ و به موجب دست‌خطی که به امین‌السلطان نگاشت، خواستار ممانعت از ورود «مزخرفات ملکمی» (مراسلات ملکم)، به ایران شد (آرشیو اسناد سازمان اسناد و کتابخانه مجلس شورای ملی ایران، ۲۱۵ پ ۴ آ ۱). مرحوم علامه قزوینی که کتابچه غیبی ملکم به دستش افتاده بود در یادداشت‌های کوتاهی درباره‌ی ملکم پس از آن که او را با القابی نظیر «شارلاتان»، «متقلب کلاهبردار» و «ارمنی بامبول‌زن» توصیف می‌کند؛ نوشته‌های او را تقلید و ترجمه متقلبان از «مکتب ولتر و مونتسکیو» می‌داند (افشار، ۱۳۸۸: ۷ و ۸/ ۱۳۲-۱۳۶).

هما ناطق نیز نظر مثبتی در مورد او ندارد و بر این اعتقاد است که ملکم عوام‌فریبی بود که از جهل ما استفاده کرده و افکار استعماری را به جای افکار ترقی‌خواهانه به خورد ما فریب‌خوردگان داده است (ناطق، ۱۳۵۴: ۱۸۷).

همچنین احتشام‌السلطنه، میرزا ملکم‌خان را دارای «اطلاعات بسیار سطحی» می‌دانست که جز در دسر و خیانت فایده و ثمری نداشته و «هیچ‌گاه مصدر خدمتی نشده است.» (موسوی، ۱۳۶۷: ۴۲۲) اما واقعیت این است که ملکم با توجه به زمینه‌های فکری که حاصل تحصیلات و سوابق سیاسی و فرهنگی‌اش بود در زمینه‌های مختلفی قلم زد. و در قواعد تنظیمات دولت رساله‌های ارزشمندی را با زبانی ساده و جذاب نگاشت که در گذار ایران از استبداد به مشروطه و حکومت قانون مؤثر بودند. تأثیر این آثار را در متون و افکار دوران مشروطیت می‌توان دید. سید حسن تقی‌زاده از جمله افرادی است که خود به این

تأثیرپذیری اذعان کرده است (افشار، ۱۳۷۲: ۳۸۳) و به علاوه آثار او را مؤثرترین کتب و مقالات می‌داند (افشار، ۱۳۴۹: ۱ / ۲۷۱).

۳- اهمیت ترویج علم و مساله الفبا

ملکم در زمینه‌ی علت‌شناسی پریشانی احوال ایرانیان و راه نجات آنان از مشکلات، مکتوبات فراوانی دارد. وی که تعصب دینی، ناکارآمدی ساختار حکومت، ناآشنایی با علوم جدید و فقدان نظم قانونی را از نشانه‌های سستی بودن جامعه می‌داند، در پی چاره‌جویی، راه‌حل‌های متفاوتی را از لحاظ سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و آموزشی در پیش پای ایرانیان آن‌روز گذاشت (رحمانیان، ۱۳۸۲: ۸۲-۸۳).

ملکم علاوه بر پرداختن به مسائل گوناگون سیاسی و...، به مسأله نظام آموزشی و به‌روز شدن آن اهمیت وافری می‌داد. وی برآن بود که باید با دست برداشتن از خرافات، کیمابری و رمالی در پی اساسی تازه و بدیع در نوزایی علمی بود، و چاره‌ی این نوزایی علمی را در تحول علمی و آموزشی جست‌وجو می‌کرد. میرزا ملکم‌خان ترقی ملت را وابسته به ترویج علوم می‌دید. تحصیل علوم را منوط به سواد می‌دانست و سواد را مبدأ جمیع تحصیلات و مفتاح کل ترقیات دنیا تلقی می‌کرد. بر همین اساس قدرت غرب را در باسواد بودن عموم مردمش، و ضعف ملل عقب‌مانده را در بی‌سوادی دانسته و علت بی‌سوادی در ممالک اسلام را مشکل بودن خط و الفبا تشخیص می‌داد (رساله‌های میرزا ملکم خان، ۱۳۸۱: ۴۱۸). با صراحت، تمام مشکلات متعدد کشورهای مسلمان را به ناقص بودن الفبای فارسی نسبت می‌دهد و می‌گوید جهل مسلمانان و جدایی آن‌ها از ترقیات امروز به علت نقص الفبای فارسی است، و عدم وجود حقوق و آزادی‌های مردم، فقدان امنیت و زیادی خشونت و تجاوز و کمبود عدالت و انصاف را همه به دلیل نقص الفبا می‌داند (هاشمی، ۱۳۸۴: ۲۶).

به نظر می‌آید ملکم بعد از آشنایی با میرزا فتحعلی آخوندزاده در استانبول و تأثیری که نام‌هی شارل میسمر فرانسوی (Charles Mesmer) - مشاور فؤاد پاشا - در مورد نقص الفبای مسلمانان نگاشت، به فکر اصلاح خط برای اخذ تمدن غربی افتاد؛ چرا که معتقد بود با چنان خطی محال است که ملل اسلام بتوانند ترقی کنند. ملکم در راستای اصرار بر فکر خود رساله‌های متعددی را نگاشت که از جمله‌ی این رساله‌ها می‌توان به «شیخ و وزیر»، «نمونه خطوط ملکمی»، «معایب خط ملکمی» و... اشاره کرد. در این آثار ضعف الفبای

فارسی را به تصویر می‌کشید و برای آن‌که چنین اعتقادی را به خوانندگان ثابت کند ادعا می‌کرد: «نباید تصور کرد که یک مبتدی بی‌اطلاع این حرف‌ها را از روی خیالات بی‌تجربه-ی خود در این جا جمع‌آوری کرده است. نویسندگی این کلمات از ابتدای جوانی مدت سی سال در میان اعظم امور دولتی، چه در ممالک اسلام و چه در صفحات فرنگستان به جهت تحقیق اصول ترقی دنیا میدان هر نوع تفحص و مساعدت هر قسم تجربه را داشته است و در جمیع مجاهدات و مشاهدات خود در هر قدمی یک دلیل تازه یافته که احیای ملل اسلام ممکن نخواهد بود، مگر این‌که وضع الفبای خود را، یعنی اولین آلت تحصیل علم را موافق اصول این عهد سهل نمایند.» (رساله‌های میرزا ملکم خان، ۱۳۸۱: ۴۱۸)

ملکم در رساله‌ی شیخ و وزیر علاوه بر نشان دادن عیوب خط عربی بر ضرورت اصلاح آن پافشاری می‌کند. او بر آن است که اگر «صد مجلس ترتیب بدهیم و هزار قانون تازه بگذاریم و هر طور مکتب بسازیم و هر قدر لشکر نظم بدهیم، مادامی که خط ما این است، زوال ملت اسلام را هیچ پیغمبری چاره نخواهد کرد.» (همان: ۳۸۵) به این ترتیب وی خط حاضر را دارای سی نقص و عیب می‌دانست که از جمله‌ی آن‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: ۱- نداشتن اعراب، ۲- تغییر شکل حروف در اول و وسط و آخر کلمات، ۳- مشخص نبودن جای حروف در روی خط، ۴- مشکل بودن شکل حروف و رسم تحریر، ۵- تغییر معنی حروف مثل معنی اعراب، ۶- خوانده نشدن بعضی حروف در بعضی الفاظ، ۷- اختلاف در صدای الف؛ مثلاً کلمات آغاز، اسلام، اردو، احمد، اردک، ایران و افندی را همه با الف می‌نویسیم حال آن‌که به جز در کلمه آغاز، در سایرین هیچ صدای الف نیست، ۸- حرف واو گاهی صدا می‌دهد و گاهی جزو اعراب محسوب می‌شود، ۹- مبدل شدن حرف «ی» به «الف» در تلفظ مانند کلمه حتی، ۱۰- نداشتن چند صدا در زبان‌های خارجه و لزوم داشتن آن‌ها مثل o, u, e, i و ۱۱- وصل بودن حروف (همان: ۴۱۸-۴۱۹).

ملکم خان این‌گونه ایرادات خط و الفبا را سبب این می‌دانست که حتی یک چاپخانه معتبر نداشته باشیم. وی پیشنهاد داد که اگر می‌خواهیم که حقیقتاً خط داشته باشیم اولاً باید بنای خط را بر حروف مقطعه بگذاریم، ثانیاً باید اعراب را در میان حروف درج بکنیم و ثالثاً باید شکل حروف را موافق سلیقه مستقیم اصلاح نماییم (همان: ۴۰۰). همچنین وی در کتابچه‌ی نمونه خطوط آدمیت می‌گوید که اشکال حروف باید به قدر امکان ساده و هم-جنس باشند، حروف باید مرکب از خط مستقیم و دایره صحیح باشند، عرض و طول جمیع حروف باید با یکدیگر متناسب باشند، جای حروف باید معین و ثابت شوند نه این‌که هر حرفی به اقتضای حروف قبل و بعد، بالا و پایین برود و نهایتاً این‌که بر جدایی خط چاپ

از خط تحریری تاکید می‌کند (همان: ۴۰۴). جدایی حروف در الفبای جدید ملکمی جایگاهی ویژه دارد و او به شدت آن را دنبال کرده بود، به گونه‌ای که حتی معتقد بود که: «سرچشمه‌ی جمیع اصلاحات جدایی حروف است.» (همان: ۴۱۰)

در اندیشه‌ی میرزا ملکم‌خان اصلاح خط بهتر از اختراع خط جدید بود. او خط جدید را در صورتی مفید می‌دانست که دولت‌های مسلمان برای مدت طولانی با مخارج زیاد از آن حمایت کنند و کودکان را مجبور به تحصیل نمایند. ولی از آن‌جا که دول مسلمان فرصت چنان تدابیری نداشتند، «اختراع خط جدید در این عهد از جمله مجاهدات بی‌ثمر خواهد بود.» (همان: ۴۱۸-۴۱۹) با این اوصاف ملکم دست به کار اصلاح خط و الفبا زد. خط اصلاح شده‌ی او چهل نشانه داشت. ملکم در «مقدمه‌ی گلستان سعدی» می‌گوید هر کس این چهل نشانه را بداند صاحب سواد خواهد بود. او در اهمیت خط خود رساله‌ای تحت عنوان «معایب خط ملکمی» نگاشت که در آن امتیازات خط خود را در قیاس با الفبای موجود فارسی بیان کرد.

از جمله مزایایی که میرزا ملکم‌خان برای خط خود برشمرد این بود که برعکس خط فارسی، خط ملکمی را نمی‌توان تلفظ کرد مگر به یک طور. ملکم برآن است که در خط کهنه‌ی ما، تا کسی زبان‌های ما را کاملاً نداند، نمی‌تواند درست بخواند. اما در خط ملکمی کسانی که از زبان‌های ما هیچ اطلاعی نداشته باشند، همین‌که حروف الفبا را بشناسند می‌توانند درست بخوانند. او همچنین خط خود را ساده‌تر از تمام خطوط دنیا می‌دانست طوری که تحصیل و یادگیری آن را تنها در دو ساعت ممکن می‌دید (همان: ۴۲۸-۴۲۹).

خط ملکمی تا آن‌جا که از شمار اشکال حروف چاپی می‌کاست و بر هر حرف شکلی یگانه پدید می‌آورد، بر خط رایج برتری داشت اما عیب‌های اصلی الفبای فارسی را رفع نمی‌کرد، نقطه باقی می‌ماند و اشکال مختلف یک‌صدا (مانند ث، س، ص، یا ح، ه، و...) که در فارسی نیز از هم قابل تشخیص نیستند فرق نکرده بود. خط ملکمی با خط آخوندزاده در این مورد که حروف را عوض نمی‌کرد تفاوت داشت. اما آن‌چه در خور توجه است گزاره‌گویی ملکم درباره‌ی رابطه‌ی خط با پیشرفت جامعه است. میرزا ملکم‌خان توجه نداشت که سبب واپس ماندگی مسلمانان نه خط که فقر عمومی و انحطاط نظام سیاسی - اقتصادی است و تا زمانی که ساختار سیاسی - اجتماعی و زیرساخت‌های اقتصادی در خور نیاز زمانه تغییر نیابد، دیگرگون کردن خط کاری از پیش نخواهد برد (همان: ۱۷).

با این وجود پیگیری اصلاح الفبا تنها از سمت میرزا ملکم مطرح نشد؛ چه قبل از میرزا ملکم خان و چه همزمان با او و حتی بعد از وی افرادی بر این اندیشه پافشاری کردند و اصلاح الفبا و خط را ضروری تشخیص می‌دادند. مستشارالدوله در این اقداماتی انجام داد و الفبای جدیدی را پیشنهاد نمود و در جهت لزوم اصلاح خط از علمای وقت استفتا کرد (تبریزی (مستشارالدوله)، ۱۳۶۸: ۵۱). زین‌العابدین مراغه‌ای هر چند طرح خاصی برای اصلاح الفبا نداد ولی باز بر این اعتقاد بود که: «الفبای مسلمانان زیاد مشکل [دارد] و بی‌معنی است... وظیفه اداره معارف است که اصلاح کند». (مراغه‌ای، ۱۳۵۳: ۲۳۳) طالبوف تبریزی هم اصلاح الفبا را لازم می‌دانست؛ او در این مورد حتی راه اغراق را پیمود و اصلاح الفبا را تا حد «اتحاد مذهب سنی و شیعی دین اسلام» بالا برد و به طرز مبالغه‌آمیزی استدلال کرد اگر برای حفظ اسلام این اتحاد لازم باشد، برای این کار جز اصلاح الفبا راهی وجود ندارد (طالبوف، ۱۳۵۶: ۱۰۳-۱۰۴) میرزا فتحعلی آخوندزاده هم پس از آن‌که تنفر خود را از درس و مکتب، حاصل سختی الفبا دانست، پانزده سال برای اصلاح الفبا و سپس تغییر خط وقت گذاشت (آخوندزاده، ۱۳۵۲: ۱۷۶) میرزا ملکم خان هم مانند این اندیشمندان اصلاح نظام آموزشی را در ارتباط با اصلاح خط می‌دید و می‌خواست با عملی‌کردن اندیشه‌های خود در این مورد در نظام آموزشی پویایی به وجود آورد و اندک‌اندک این پویایی را در دیگر بخش‌های جامعه تسری دهد، جریان آموزش را برای عموم تسهیل کند و مقدمات ورود علوم و فنون جدید اروپا را فراهم کرده و با ایجاد تحولی فکری زمینه‌های توسعه و ترقی و استقرار قانون را در کشور بنیاد نهد. اما آن‌چه جالب به نظر می‌رسد این که ملکم در جریان اصلاح الفبا فقط منتقد نبود بلکه به ابداع خطی جدید موسوم به خط ملکمی پرداخت و در رساله‌ی «معایب خط ملکمی» به تعریف و تمجید از خط خود پرداخت و مزایایی آن را بازگو کرد.

تلاش میرزا ملکم‌خان در راه اصلاح الفبا برای ترویج علوم و کارآیی نظام آموزشی بر اندیشه‌ی برخی افراد تأثیر گذاشت. آخوندزاده با مطالعه‌ی فعالیت‌های او بود که اندیشه‌ی اصلاح الفبا را رها کرد و در صدد ابداع خط جدیدی برآمد. به نظر می‌رسد امین‌الدوله^۶ نیز تحت تأثیر این جریان قرار گرفت. او - با ترغیب ملکم - به راستی پرشورترین پشتیبان اصلاح خط در ایران بوده است. به طوری که در سال ۱۲۹۵ق. به ملکم آگاهی داد که قصد دارد یک ماشین چاپ در تهران بنیاد نهد و به خط اصلاح شده مطلب‌ها را به چاپ برساند. وی از ملکم خواست که در اروپا درباره‌ی خرید وسیله‌های لازم به تحقیق بپردازد. نشانه‌ای در دست نیست که این طرح جامه عمل پوشیده باشد، اما یک بار امین‌الدوله توانست

نمونه‌ای چاپی از خط اصلاح شده را به ناصرالدین شاه نشان دهد. شاه با ظرافت اظهار علاقه کرد اما امین‌الدوله به کمک او امید نسبت (الگار، ۱۳۷۰: ۱۱۵). هرچند ثمره‌ی کوشش‌های ملکم در مورد اصلاح خط در ایران و دیگر سرزمین‌ها گسترش یافت و امین‌الدوله در تهران نسخه‌های کتاب گلستان را که با الفبای ملکمی نوشته شده بود، پخش کرد (الگار، ۱۳۷۰: ۱۱۸)، اما این مساله در نهایت راه به جایی نبرد و گذر زمان - به جز در میان محدود افرادی - کم‌کم بر آن گرد فراموشی افشاند.

ملکم آگاه‌شدن مردم را در گرو پویایی نظام تعلیم و تربیت می‌دید. بنابراین در باب نظام آموزشی و برای بهبود روند آن تلاش‌های زیادی از خود نشان داد. حاصل فعالیت و اندیشه‌ی او ارائه‌ی طرح‌های گوناگونی بود. اما چنان که گفته شد یکی از دو محور تفکرات آموزشی این اندیشمند، برقرار کردن ارتباط مستقیم بین ترقی و تمدن با الفبا و خط بود. اما از همان زمان بودند افرادی که این‌گونه تفکری را ساده‌لوحانه تصور می‌کردند و بر آن خرده می‌گرفتند.

نامق‌کمال - نویسنده نامدار ترک - در پاسخی که به میرزا ملکم داد، هرچند مسبب اصلی عقب‌ماندگی عثمانی را بی‌دانشی شمرد، اما نقص الفبا را علت اصلی بی‌دانشی ندانست و باسواد بودن مردم انگلیس و آمریکا را به‌رغم اشکالات زیاد زبان انگلیسی و پایین بودن درجه‌ی تعلیم و تربیت در میان اسپانیولی‌ها با وجود داشتن الفبای ساده را به عنوان شاهدی برای مدعای خود مطرح کرد (آدمیت، ۱۳۴۹: ۹۴).

هرچند مشاهده‌ی توسعه‌ی ژاپن و دیگر کشورهایی که الفبای دشواری دارند؛ ضعف این‌گونه اندیشه‌ها را نمایان می‌ساخت اما اندیشه‌ی لزوم اصلاح الفبا و تغییر خط از آن-جایی که به یک مسأله‌ی اجتماعی تبدیل شده بود؛ به فراموشی سپرده نشد و حتی بعد از انقلاب مشروطه روزنامه‌هایی چون حبل‌المتین بر گوناگون تلفظ شدن و گوناگون معنی دادن حروف و کلمات ایراد گرفتند («تنبیه و تأسف»، (۱۳ ربیع‌الثانی ۱۳۲۵): ۴). این سنت ادامه پیدا کرد مثلاً تقی‌زاده با ذکر همان ایراداتی که ملکم و آخوندزاده بر الفبای فارسی وارد کردند؛ شرط ورود به شاهراه تمدن را اصلاح خط دانست و پیشنهاد کرد که: «باید این خط معماآسا را به یک آلت صحیح و سهل و ساده‌ی ثبت اصوات و حروف ملفوظه تبدیل کنیم که نه چیزی بیشتر از مقصود اصلی را دارا باشد نه کمتر و آنچه را که تلفظ می‌کنیم عیناً بنویسیم.» (افشار، ۱۳۵۱: ۳/۳۲) منظور آن‌که موضوع اصلاح الفبا و تغییر خط سال‌های متمادی ذهن بسیاری از روشنفکران و تحصیل‌کردگان جامعه ایران را به خود مشغول کرده

بود، چرا که آنان می‌خواستند با این اقدام و تسهیل آموزش و نهایتاً آگاه کردن مردم، مقدمات تحولات سیاسی و اجتماعی را در سطح جامعه فراهم آورند و مردم را به سوی تمدن جدید و ترقی هادی شوند.

۴- معرفی کردن آموزش برای اصلاح نظام آموزشی

جریان الفبا و اصلاح آن تنها یک بُعد اندیشه‌ی ملکم است که در ارتباط با نظام آموزشی قرار گرفت. در واقع بُعد مهم‌تر و جذاب‌تر اندیشه‌های آموزشی او طرح‌هایی است که او برای اصلاح نظام آموزشی ارائه داده است. ملکم بر آن بود که باید دستگاه اداری را مطابق روش اروپایی سامان‌دهی کرد. او بر نظام آموزشی غیردینی تأکید می‌کرد و بر اهمیت آموزش همگانی به سبک اروپایی اصرار ورزیده و آموزش به سبک جدید را دوای همه‌ی دردهای اجتماعی و سیاسی می‌یافت. و در رساله‌ی مفصلی که در ۱۴ ذیحجه ۱۲۹۴ به وزارت امور خارجه فرستاد، پیشنهاد داد که: «هزار نفر شاگرد را به فرنگستان بفرستند. نه این‌که مثل سابق هرکدام دو سه زن بگیرند، بلکه همه تا ده سال در مدرسه‌های این‌جا محبوس بمانند به طوری که یک ثلث آن‌ها در زیر کار بمیرند و باقی دیگر آدم شوند.» (آدمیت، ۱۳۴۹: ۱۳۲). ملکم نیز در کتابچه اصول ترقی که آن را در ۱۳۰۱ق. نوشت، این اندیشه‌ی خود را این‌گونه پی می‌گیرد که: «از برای این که سرمایه علمی ایران زیاد بشود: باید مدارس حالیه ایران را موافق اصول منظم ساخت، باید به قدر قوه مدارس ساخت، باید اقلاً دویست نفر شاگرد به فرنگستان فرستاد نه به آن طوری که فرستادیم.» (رساله‌های میرزا ملکم خان، ۱۳۸۱: ۱۹۶)

در طرح آموزشی ملکم اهمیت زیادی به بنای مدارس عالی‌ده داده شده است. او بر تأسیس نهادهای غربی از جمله مدارس و دانشگاه‌های جدید و دیگر نهادهای تمدنی غرب اصرار می‌ورزید، و از این مدارس به «کارخانه آدم‌سازی» تعبیر می‌کرد (آدمیت، ۱۳۴۹: ۱۳۹). و چون نظام آموزشی زمان خود را ناکارآمد می‌دید، در رساله‌ی «کتابچه‌ی غیبی» طرح مفصلی را برای اصلاح نظام آموزشی در «۱۳ فقره» ارائه داد.

بر اساس طرح او در ایران مدارس باید شامل سه سطح باشند: مدارس تربیه [ابتدایی]، مدارس فضلیه [متوسطه] و مدارس عالی [عالی]. ملکم معتقد بود که در مدارس ابتدایی باید به دانش‌آموزان سواد فارسی، خط فارسی، حساب، تاریخ و جغرافیا، مقدمات هندسه و مقدمات علوم طبیعی بیاموزند. و در مدارس متوسطه باید علم معانی بیان، حکمت، منطق،

ریاضی، علم طبیعی، تاریخ، نقاشی، خطوط و زبان‌های مختلف آموخته شود. وی مدارس عالی را شامل مجمع علوم حقوق، مجمع علوم ادبیه، مجمع علوم عالییه، مجمع علوم طبیعی [پزشکی] و مجمع صنایع شریفه [صنایع مستظرفه یا هنرها] می‌دانست.

ملکم علاوه بر این نظام آموزشی سه مرحله‌ای، مدارس تخصصی را در رشته‌های نظامی، مدارس شریفه [فقه]، معادن و مدارس تدریس [معلمی] و مدارس نقاشی و مدارس صنایع را پیشنهاد می‌دهد؛ و بر آن است که در هر ناحیه باید یک مدرسه ابتدایی، در هر ولایت یک مدرسه متوسطه و در مقر سلطنت مدارس عالییه وجود داشته باشند. او آموزش را در همه‌ی این مراحل عمومی می‌داند که همه حق تحصیل داشته باشند و فرد خاصی از امتیاز ویژه‌ای برخوردار نباشد.

بر اساس این طرح باید سالی ۲۰۰ تومان از وجوهای موقوفه به وسیله وزیر علوم صرف این مدارس می‌شد، و شرح و ترتیب مدارس و طرح و قواعد آن‌ها و اجرای این قواعد و قانون بر عهده وزیر علوم بود. همچنین باید مجلس تنظیمات قانونی وضع می‌کرد که به حکم آن، مخارج مدارس هر ولایت به تدریج از خود ولایت عاید گردد (رساله‌های میرزا ملکم خان، ۱۳۸۱: ۵۴-۵۵).

ملکم با این طرح خود که در آن فقه را در ردیف فنون نظامی و معدن‌شناسی قرار داده بود، نظام آموزش سنتی ایران را که عملاً در اختیار نهاد دین بود، به حاشیه می‌راند و اختیارات شرعی متولیان دین را در معرض تهدید قرار می‌داد. همچنین ادبیات را در زمره‌ی آموزش عالی قرار داده بود و با بالا بردن این رشته و ارج نهادن به آن تلویحاً بر نقش آن به عنوان رکن مهم هویت ایرانی تاکید داشت (رینگر، ۱۳۸۵: ۲۳۶-۲۳۷). با قرار دادن حقوق در برنامه‌ی تحصیلی آموزش عالی، تلاش کرد که افرادی آگاه از حقوق اجتماعی خود پرورش یابند، و اهداف اجتماعی آن‌ها در مسیری تازه قرار گیرد که با درک حقوق انسانی و اجتماعی خود، حامیان آزادی و مشروطه و حکومت قانون شوند.

طرح آموزشی میرزا ملکم نسبت به زمان خود و حتی تا مدت‌ها بعد طرحی پیشرو بود. او با درک اوضاع و تحول فکری که جهان را گرفته بود، طرحی ارائه داد که می‌شود گفت نیازهای آموزشی آن دوره را می‌توانست برآورد. جالب آن‌که میرزا ملکم‌خان حتی مقدماتی را در طرحش ریخته بود که نظام آموزشی را به مرور زمان از حوزه نفوذ دربار و دولت درمی‌آورد. او می‌دانست تا زمانی که حکومت هزینه‌های آموزشی را تأمین می‌کند هم‌چنان بر آن نفوذ دارد. بنابراین پیشنهاد داده بود که به مرور زمان این هزینه‌ها از دولت به مردم

انتقال یابد. یعنی مردم هر منطقه خود برطرف کننده‌ی نیازها و مخارج مدارس و آموزش منطقه باشند.

از آن جایی که طرح اصلاح الفبا و همچنین اصلاح نظام آموزشی جبهه‌گیری علما را در پی داشت، ملکم در رساله‌ی «نوم و یقظه» طایفه علما و اکابر فناتیک را «دشمن‌ترین اشخاص برای نظم مملکت و تربیت ملت و آزادی آن‌ها» به شمار می‌آورد (رساله‌های میرزا ملکم خان، ۱۳۸۱: ۵۱۵). وی تلاش می‌کرد که نظام آموزشی را از حوزه اختیارات آن‌ها بیرون آورد، به این سبب او در این فکر افتاد که نظامی عرفی برای آموزش طراحی کند که بر اساس آن علما و مدارس ایران همه زیر نظر وزارت علوم و جزو آن باشند. (الگار، ۱۳۶۹: ۲۸۵) به نظر می‌رسد که هدف وی از این پیشنهاد کاهش نفوذ علما در مسائل تربیتی و آموزش بوده است. ملکم که مدت‌ها به کار ترجمه و تدریس در دارالفنون مشغول بود و از این حیث دارای تجربه‌ی عملی در نظام آموزشی شده بود، با رساله‌هایی که نگاشت تأثیرات عمده‌ای در روند نظام آموزشی نهاد. نفوذ گسترده او در اندیشه متفکران بعد از خود در حوزه نظام آموزشی قابل کتمان نیست.

تعلیم و تربیت نسوان نیز از نگاه میرزا ملکم خان پنهان نماند. او این موضوع را از مهم‌ترین اصلاحات اجتماعی دانسته و تعلیم نسوان را لازم می‌شمرد. بر آن بود که: «نصف هر ملت مرکب است از زن، هیچ طرح ملی پیش نمی‌رود مگر به معاونت زن‌ها. زن‌های ایران باید ملائکه ترویج آدمیت باشند، وجود آن‌ها را در مقام باید خیلی محترم داشت. یک زن که آدم باشد می‌تواند به قدر صد مرد عاقل از برای پیشرفت آدمیت مصدر خدمت بشود.» (قانون، ۱۳۶۹: شماره ۳/۷) با تکیه بر چنین دیدگاهی بود که میرزا ملکم خان، زن‌ها را مربی اطفال و مصنف آسایش خانگی و محرک ترقی دنیا می‌داند و با این ملاحظه تربیت دخترها بر متهای عفت و عصمت اقدس و ظایف تمدن می‌شمارد (همان، شماره ۳/۱۹). به هر حال او از آموزش عمومی و فراگیر حمایت می‌کرد و آموزش نسوان را به حدی ضروری می‌دانست، که حوزه‌ی تأثیر آن‌را از محیط خانواده تا محرکی برای ترقی دنیا لازم می‌دید.

۵- نتیجه

میرزا ملکم خان از جمله دگراندیشان دوره قاجار بود. او در سال ۱۲۴۹ق. در اصفهان متولد شد و پس از فرا گرفتن مقدمات علوم در ایران در ده سالگی روانه فرانسه شده و به تحصیل انواع علوم و آموزش فنون پرداخت. در برگشت به ایران به عنوان مترجم و مدرس

در مدرسه دارالفنون استخدام شد. در طول حیات سیاسی و فرهنگی خود رابطه‌ای دوگانه با دربار قاجار داشت؛ چنان‌که گاه از شاه قاجار - ناصرالدین شاه - القاب گوناگونی می‌گرفت و گاه چنان مغضوب دربار می‌شد که تمام القابش ملغی اعلام می‌شد و خود وی تحت تعقیب قرار می‌گرفت. با وجود این رابطه دوگانه و داوری‌های متفاوت و حتی متضادی که در مورد وی شده است فعالیت‌های سیاسی و فرهنگی گوناگونی انجام داد. محور اندیشه‌های فرهنگی او لزوم ترویج علم بود. او در این راستا ترقی هر ملتی را منوط به ترویج علم می‌دید و با مقایسه نظام آموزشی ایران با دنیایی مدرن به انتقاد از گفتمان سنتی حاکم بر نظام آموزشی ایران می‌پرداخت. او بی‌سوادی را علت اصلی ضعف ملل عقب‌مانده می‌دانست و دلیل بی‌سوادی را در ناقص بودن الفبا جستجو می‌کرد و هوشمندانه در رسالات متعددی که نگاشت عیوب الفبا و خط عربی را برملا می‌ساخت و با ابداع خطی موسوم به خط ملکمی و تعریف و تمجید از آن گمان می‌کرد پویایی نظام آموزشی را فراهم آورده است.

تلاش برای عرفی کردن نظام آموزشی از دیگر ابعاد اندیشه‌های میرزا ملکم خان بود. او در این زمینه طرح‌های گوناگونی را ارائه داد و از آموزش نسوان و اعزام شاگرد به خارج جهت اخذ علوم جدید حمایت کرد. پیشنهادها و طرح‌های او از همان زمان واکنش‌هایی را به دنبال داشت. نامق کمال استدلال او را در مورد علت بی‌سوادی مسلمانان را پاسخی عقلی داد و نقص الفبا را علت بی‌سوادی ندانست. طرح‌های او که جهت عرفی کردن نظام آموزشی بود، بنا به دلایلی مخالفت علما را به دنبال داشت. اما باید گفت مباحث آموزشی مطرح شده توسط وی هر چند یکسره بدیع و ابتکاری نبودند اما در جامعه آن زمان موثر افتادند. می‌توان گفت حمایت او از آموزش نسوان و تلاش جهت رواج آموزش عرفی و نوین عده‌ای را برای پیگیری اندیشه‌های آموزشی جدید به فکر فرو برد. پیگیری مساله الفبا توسط او هم بر افرادی از جمله آخوندزاده تاثیر گذاشت و اندیشه او را از پیگیری اصلاح الفبا به تغییر خط منتقل ساخت و این موضوع و دیگر طرح‌های او سال‌های متمادی ذهن بسیاری از روشنفکران و تحصیل‌کردگان جامعه را به خود مشغول کرد.

پی‌نوشت

۱ - قبل از همه عباس میرزا با شناختی نسبی از پیشرفت تمدن اروپایی به ضرورت اخذ فرهنگ و تمدن غرب پی برد و در صدد تغییری بنیادی در ایران برآمد. جهت ملاحظه‌ی گفت‌وگوی او با

- ژوبر (Joubert) - سفیر فرانسه در ایران - که تلاش برای فهم علت ترقی اروپا بود، ر.ک: پ. آمده ژوبر، مسافرت در ارمنستان و ایران (به انضمام جزوهای دربارهٔ گیلان و مازندران)، ترجمه‌ی علیقلی اعتماد مقدم، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۷، ص ۱۳۷.
- ۲ - ر. ک: احمد (ایرج) هاشمیان، تحولات فرهنگی ایران در دورهٔ قاجاریه و مدرسه دارالفنون، تهران: موسسه جغرافیایی و کارتوگرافی سحاب، ۱۳۷۹. و: عباس اقبال آشتیانی، «کتاب حاجی - بابا و نخستین محصلین ایران در فرنگ»، یادگار، سال اول، ش ۵ (دی‌ماه ۱۳۲۳).
- ۳ - ر. ک: عبدالرحیم طالبوف، احمد، تهران، سازمان کتاب‌های جیبی، ۱۳۴۶.
- ۴ - بنا به گزارش تاریخ بیداری ایرانیان، ملکم پس از برگشت به ایران مترجم مخصوص حضور همایونی (ناصرالدین شاه) شده است (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۷۹: ۱۱۷/۱) اما این مطلب در سایر منابع دیده نشده است.
- ۵ - ر. ک: میرزافتحعلی آخوندزاده، الفبای جدید و مکتوبات، گردآورنده: حمید محمدزاده، تبریز، نشر احیا، ۱۳۵۷.
- ۶ - علی‌خان امین‌الدوله فرزند محمد خان مجدالملک سینکی، در ۱۲۶۰ق. در تهران به دنیا آمد. پس از کسب علوم جدید، در اوایل عهد ناصری منشی حضور بود و بیشتر رسائل شاه به قلم و انشای او تحریر می‌شد. او در حیات سیاسی خود به القابی چون: امین‌الملک و امین‌الدوله و مناصبی مانند: وزارت رسائل، ادارهٔ پست، ریاست ضرابخانهٔ دولتی، وزارت وظایف و اوقاف، ریاست مجلس وزرا و دارالشورای کبری، پیشکاری آذربایجان و صدرات مظفرالدین شاه دست یافت. اقدامات اصلاحی او در زمان صدراتش مخالفت‌های گستردهٔ حکومتیان و ضدیت علما را به دنبال داشت و این جریان چنان شاه را بیمناک ساخت که در سال ۱۳۱۶ق. او را از صدرات معزول کرد. (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۶۱: بخش اول، مقدمه/ ۱۵۴-۱۵۹) برای کسب اطلاعات بیشتر ر. ک: خاطرات سیاسی امین‌الدوله، به کوشش: حافظ فرمانفرمائیان، زیر نظر ایرج افشار، چاپ سوم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۹.

منابع

- آخوندزاده، میرزافتحعلی (۱۳۵۲). مقالات، گردآورنده: باقر مؤمنی، تهران: آوا.
- آخوندزاده، میرزافتحعلی (۱۳۵۷). الفبای جدید و مکتوبات، گردآورنده: حمید محمدزاده، تبریز: نشر احیا.
- آدمیت، فریدون (۱۳۴۰). فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطیت، تهران: سخن.
- آدمیت، فریدون (۱۳۴۹). اندیشه‌های میرزافتحعلی آخوندزاده، تهران: خوارزمی.
- آرشیو اسناد سازمان اسناد و کتابخانهٔ مجلس شورای ملی ایران.
- آرشیو اسناد سازمان اسناد و کتابخانهٔ ملی ایران.

اعتمادالسلطنه، محمدحسن بن علی (۱۳۷۹). روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه، مقدمه و فهارس از ایرج افشار، تهران: امیرکبیر.

افشار، ایرج (به کوشش) (۱۳۴۹). مقالات تقی‌زاده: تحقیقات و نوشته‌های تاریخی، ج ۱، [تهران]: شرکت سهامی افست.

افشار، ایرج (به کوشش) (۱۳۵۱). مقالات تقی‌زاده، زبان و فرهنگ، تعلیم و تربیت، ج ۳، [تهران]: شرکت سهامی افست (چاپخانه بیست‌وپنجم).

افشار، ایرج (به کوشش) (۱۳۷۲). زندگی طوفانی (خاطرات سید حسن تقی‌زاده)، تهران: علمی.

افشار، ایرج (به کوشش) (۱۳۸۸). یادداشت‌های قزوینی، ج ۷ و ۸، تهران: دانشگاه تهران.

اقبال آشتیانی، عباس (دی‌ماه ۱۳۲۳). «کتاب حاجی‌بابا و نخستین محصلین ایران در فرنگ»، یادگار، سال اول، ش ۵.

تبریزی (مستشارالدوله)، میرزا یوسفخان (۱۳۶۸). رساله موسوم به یک کلمه، به اهتمام علیرضا دولت‌شاهی، تهران: بال.

«تنبیه و تأسف»، (۱۳ ربیع‌الثانی ۱۳۲۵). حبل‌المتین [تهران]، سال اول، ش ۲۴.

تیموری، ابراهیم (۱۳۳۲). عصر بی‌خبری یا تاریخ امتیازات در ایران، تهران: شرکت نسبی اقبال و شرکاء.

حقیقت (رفیع)، عبدالرفیع (۱۳۶۸). تاریخ نهضت‌های فکری ایرانیان در دوره قاجاریه (از ملاعلی نوری تا ادیب‌الممالک فراهانی)، بخش یکم، تهران: شرکت مولفان و مترجمان ایران.

دآلمانی، هانری رنه (۱۳۷۸). از خراسان تا بختیاری، ترجمه‌ی غلامرضا سمیعی، ج ۱، تهران: طاوس.

راوندی، مرتضی (۱۳۶۹). سیر فرهنگ و تاریخ تعلیم و تربیت در ایران و اروپا، رشت: هدایت.

رحمانیان، داریوش (۱۳۸۲). تاریخ علت‌شناسی انحطاط و عقب‌ماندگی ایرانیان و مسلمین (از آغاز دوره قاجار تا پایان دوره پهلوی)، تبریز: دانشگاه تبریز: موسسه تحقیقاتی علوم اسلامی - انسانی.

رساله‌های میرزا ملک‌خان ناظم‌الدوله، (۱۳۸۱). [میرزا ملک‌خان ناظم‌الدوله]، گردآورنده: حجت‌الله اصیل، تهران: نشر نی. (شامل: «مقدمه گلستان سعدی (بیان)»، «شیخ و وزیر»، «نمونه خطوط آدمیت»، «معايب خط ملکمی»، «اصول ترقی»، «دفتر تنظیمات (کتابچه غیبی)»، «در نتیجه نگارش اوراق و نوم و یقظه»)

رینگر، مونیکا ام. (۱۳۸۵). آموزش، دین، و گفتمان اصلاح فرهنگی در دوره قاجار، ترجمه‌ی مهدی حقیقت‌خواه، تهران: ققنوس.

ژوبر، پ. آمده (۱۳۴۷). مسافرت در ارمنستان و ایران (به انضمام جزوه‌ای درباره گیلان و مازندران)، ترجمه - ی علیقلی اعتماد مقدم، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

طالبوف، عبدالرحیم (۱۳۴۶). احمد، تهران: سازمان کتاب‌های جیبی.

طالبوف، عبدالرحیم (۱۳۵۶). مسالک‌المحسنین، با مقدمه باقر مومنی، تهران: شبگیر.

فرمانفرمائیان، حافظ (به کوشش) (۱۳۷۹). خاطرات سیاسی امین‌الدوله، زیر نظر ایرج افشار، تهران: امیرکبیر.

قانون، (شماره‌های ۷ و ۱۹)، [میرزا ملک‌خان]. گردآورنده: هما ناطق (۱۳۶۹). تهران: انتشارات کویر.

کسروی، احمد (۱۳۷۸). تاریخ مشروطه ایران، تهران: صدای معاصر؛ مجید.

الگار، حامد (۱۳۶۹). دین و دولت - نقش علما در دوره قاجاریه - ترجمه‌ی ابولقاسم سری، تهران: توس.

- الگار، حامد (۱۳۷۰). «ملکم‌خان، آخوندزاده و پیشنهاد اصلاح الفبای تازی»، شورش آقاخان محلاتی و چند مقاله دیگر، ترجمه‌ی ابوالقاسم سری، تهران: توس.
- محبوبی‌اردکانی، حسین (۱۳۷۸). تاریخ موسسات تمدنی جدید در ایران، ج ۱، تهران: دانشگاه تهران.
- مراغه‌ای، زین‌العابدین (۱۳۵۳). سیاحت‌نامه ابراهیم‌بیگ یا بلای تعصب او، حواشی و موخره: باقر مؤمنی، تهران: نشر اندیشه.
- مستوفی، عبدالله (۱۳۷۷). شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه، ج ۱، تهران: زوآر.
- موسوی، محمدمهدی (به کوشش) (۱۳۶۷). خاطرات احتشام‌السلطنه، تهران: زوآر.
- ناطق، هما (۱۳۵۴). از ماست که بر ماست، تهران: آگاه.
- ناظم‌الاسلام کرمانی، [محمد] (۱۳۶۱)، تاریخ بیداری ایرانیان، بخش اول، تهران: آگاه.
- ناظم‌الاسلام کرمانی، [محمد] (۱۳۷۹). تاریخ بیداری ایرانیان، بخش اول، تهران: امیرکبیر.
- نورایی، فرشته (۱۳۵۲). تحقیق در افکار میرزا ملکم‌خان ناظم‌الدوله، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی با همکاری مؤسسه انتشاراتی فرانکلین.
- هاشمی، جمال (۱۳۸۴). بالندگی و بازندگی ایرانیان: دلایل عقب‌ماندگی ایرانیان و آسیب‌شناسی جامعه ایران، تهران: مؤلف با همکاری شرکت سهامی انتشار.
- هاشمیان، احمد (ایرج) (۱۳۷۹). تحولات فرهنگی ایران در دوره قاجاریه و مدرسه دارالفنون، تهران: موسسه جغرافیایی و کارتوگرافی سحاب.